

مروری کوتاه بر کتاب «یادداشت‌های روزانه مقاومت»، خاطر ات

میکیس تئودورا کیس آهنگ‌ساز شهیر یونانی

### مقاومت و هنر و حافظه از ملزومات مبارزه با استبداد

کتاب «یادداشت‌های روزانه مقاومت» به قلم میکیس تئودورا کیس (۱۹۲۵-۲۰۲۱)، مجموعه‌ای از خاطرات، تحلیل‌ها و تأملات نویسنده درباره مبارزات سیاسی و اجتماعی در دوران سرکوب و دیکتاتوری در یونان است. این کتاب به عنوان سندی ارزشمند از تاریخ معاصر یونان شناخته می‌شود که هم روایت شخصی دارد و هم نگاهی عمیق به مقاومت جمعی مردم این کشور ارائه می‌دهد. نویسنده در این اثر، با زبانی صریح و بی‌پرده، مبارزات خود و همراهانش را در برابر ظلم و ستم به تصویر می‌کشد. میکیس تئودورا کیس، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر و نویسنده شهیر یونانی است که بیشتر به واسطه ساخت موسیقی فیلم‌هایی همچون «زوریای یونانی» (مایکل کاکویانیس) و «سریپیکو» (سیدنی لومت) شناخته می‌شود. او همچنین مبارزی سیاسی بود که طعم زندان و تبعید را نیز چشید و البته بعدها، در نظامی که خود در برپایی آن کوشیده بود، چندمنصب حکومتی را عهده دار شد. آثار هنری تئودورا کیس نیز مشوق مبارزه و مقاومت‌اند.

کتاب اخیر در قالب یادداشت‌های روزانه نوشته شده است و به همین دلیل حس نزدیکی بیشتری به مخاطب می‌دهد. این سبک نگارش واقع‌گرایانه باعث می‌شود که خواننده بتواند مستقیماً با احساسات، نگرانی‌ها و امیدهای نویسنده ارتباط برقرار کند. تئودورا کیس در این یادداشت‌ها، نه تنها از رویدادهای سیاسی و اجتماعی، بلکه از تجربیات شخصی و زندگی روزمره خود نیز سخن می‌گوید.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم این کتاب نیز تأکید بر نقش مقاومت در برابر دیکتاتوری و استبداد است. نویسنده بارها به این نکته اشاره می‌کند که ایستادگی در برابر ظلم، حتی در سخت‌ترین شرایط، وظیفه‌ای انسانی و اخلاقی است. او با روایت نمونه‌هایی از شجاعت مردم یونان، روحیه جمعی مقاومت را به تصویر می‌کشد.

تئودورا کیس، در بخش‌هایی از کتاب، به تحلیل ریشه‌های دیکتاتوری و ابزارهای سرکوب اشاره می‌کند. او معتقد است که توسل به ترس و جهل مهم‌ترین ابزارهای دیکتاتورها برای کنترل مردم هستند. مبارزه و ایستادگی نیازمند آگاهی و اتحاد است. این دست‌تحلیل‌هاست که باعث می‌شود این اثر فراتر از یک خاطره‌نویسی ساده باشد و به اثری فلسفی و تحلیلی تبدیل شود.

یکی دیگر از محورهای اصلی کتاب توجه به نقش هنر و فرهنگ در مبارزه با استبداد است. تئودورا کیس بارها تأکید می‌کند که موسیقی، شعر و ادبیات می‌توانند به عنوان ابزارهایی قدرتمند برای الهام بخشی و ایجاد انگیزه در مردم عمل کنند. او تجربه شخصی خود به عنوان یک آهنگ‌ساز را در این زمینه به اشتراک می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه هنر می‌تواند، در کنار سیاست، به مبارزه با بی‌عدالتی بپردازد. در بخش‌هایی از «یادداشت‌های روزانه مقاومت»، نویسنده به تجربه‌های تلخ زندان و شکنجه اشاره می‌کند. این توصیفات تصویری واضح و دردناک از سختی‌هایی ارائه می‌دهد که فعالان سیاسی در دوران دیکتاتوری تجربه کرده‌اند. با این حال، حتی در این بخش‌ها، تئودورا کیس امید خود را از دست نمی‌دهد و بر لزوم ادامه مبارزه تأکید می‌کند. کتاب، همچنین، به مسائل اخلاقی و انسانی در دوران بحران می‌پردازد. نویسنده به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه شرایط سخت شخصیت انسان‌ها را آشکار می‌کند و گاهی شجاعت و گاهی خیانت را نمایان می‌سازد. این تأملات کتاب را به اثری عمیق و چندبعدی تبدیل می‌کند. یکی از فصول مهم کتاب به بررسی نقش رهبران مقاومت اختصاص دارد. تئودورا کیس در این بخش ویژگی‌های یک رهبر واقعی را شرح می‌دهد و تأکید می‌کند که رهبری موفق باید با مردم همراه باشد. از درد و رنج آن‌ها آگاه باشد و بتواند امید را در دل‌ها زنده نگه‌دارد.

فصل دیگری از کتاب به موضوع اتحاد و همبستگی اجتماعی می‌پردازد. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه اتحاد مردم می‌تواند قدرتی عظیم برای تغییر ایجاد کند. او، با مثال‌هایی از مبارزات مردم یونان، نشان می‌دهد که اتحاد حتی در سخت‌ترین شرایط نیز می‌تواند به موفقیت منجر شود. تئودورا کیس در فصل‌های پایانی «یادداشت‌های روزانه مقاومت» نشان می‌دهد که به آینده امید دارد. او بر این باور است که هرچند مبارزه با استبداد سخت و طولانی است، در نهایت، آزادی و عدالت پیروز خواهند شد. این پیام امیدبخش نیز کتاب را به اثری انگیزشی برای فعالان سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌کند.

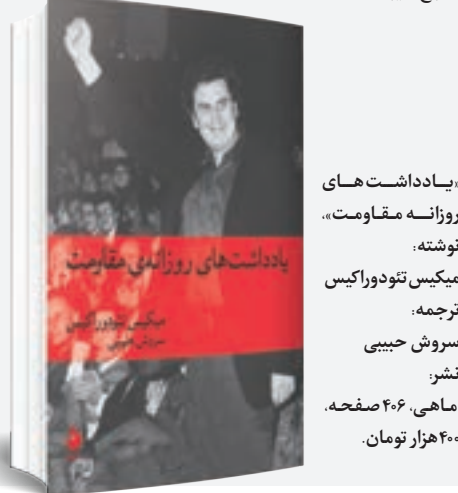
در طول این کتاب، نویسنده بارها بر اهمیت حافظه تاریخی تأکید می‌کند. او معتقد است که فراموش کردن گذشته می‌تواند باعث تکرار اشتباهات شود. به همین دلیل، حفظ خاطرات مقاومت برای نسل‌های آینده ضروری است.

#### بخشی از کتاب

جمعه، ۱۲ آوریل ۱۹۶۷، روز کودتای نظامی در یونان با روح فدریکو گارسیا لورکا خلوت کرده بودم. یک ماه پیش، آخرین اثرم را، منظومه‌ای روی ترجمه یونانی هفت شعر لورکا، تمام کرده بودم. شاعر بزرگ اسپانیایی برای اجرای اشعار خود در زبان مادری او، اودیسیاس الیتیس را یافته بود.

در نخستین هفته‌های بعد از کودتای نظامی که در اختفا به سر می‌بردم به هیچ‌روی نمی‌توانستم به سخن کوچک‌ترین آهنگی فکر کنم. یادداشت‌های این روزنامه شاهد این وضع‌اند.

منبع: ایبنا



«یادداشت‌های روزانه مقاومت»، نویسنده: میکیس تئودورا کیس ترجمه: سروش حبیبی نشر: ماهی، ۴۰۶ صفحه، ۴۰۰ هزار تومان.

# شهرنگار

شهرنگار NEWS.IR  
۵شنبه  
۱۴۰۳  
۱۵ شهریور  
۳۳۹ شماره

۱۰

## فرهنگ و ادبیات

با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نیشابور

### «گذر فرهنگ و هنر» افتتاح شد



مرتیضی محمدپورا آیین افتتاح و بهره‌برداری از گذر فرهنگ و هنر نیشابور، ظهر دیروز (۲۶ دی ۱۴۰۳) با حضور سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، غلامحسین مظفری استاندار خراسان رضوی و جمعی از مسئولان استانی، اعضای مجمع نمایندگان خراسان رضوی و مدیران استان برگزار شد. بنابر اعلام مسئولان شهری، کلنگ زنی این گذر در تیرماه ۱۴۰۰ انجام شد و پس از سه سال، امروز با زیربنای ۱۴۰۰ مترمربع در زمینی به مساحت هزار مترمربع به بهره‌برداری رسید تا در بخش‌های مجزا مشتمل بر کافه‌کتاب، نگارخانه، جمعه‌بازار هنر و سالن‌های تمرین و اجرای تئاتر در اختیار هنرمندان و اهالی فرهنگ قرار بگیرد.

بنیاد ملی عطار و خیام در انتظار تأسیس سیدیحیی سلیمانی، نماینده مردم نیشابور در مجلس شورای اسلامی، با تأکید بر اینکه در این شهرستان، همواره هنر زیربنای توسعه بوده است، تصریح کرد: در شرایط فعلی، اجلاس بین‌المللی

گفت‌وگو فرهنگ بین‌الملت‌ها به همت دانشگاه نیشابور برگزار می‌شود. این مزیت ارزنده‌ای است، اما این ضرورت هم وجود دارد که بنیاد ملی عطار و خیام نیز هرچه زودتر روال قانونی خود را سپری کند و ایجاد شود. وی تأکید کرد: ما نیازمند برگزاری هفته نیشابور هستیم. باید ساختارهای اداری و سازوکارهای اجرایی در حوزه فرهنگ به شکلی تقویت شود که بنیادهای ملی و تفاهم‌نامه‌های مختلف با تشکل‌های مردمی، کمک‌حال دستگاه‌های دولتی برای پیشبرد طرح‌ها باشند. همه چیز پول و بودجه و اعتبار نیست. گاهی اوقات حمایت معنوی می‌تواند بیشتر از هر تزریق اعتباری راه‌گشا باشد و این مسئولیتی ویژه برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

شهر فرهنگ و ادب، همچنان بدون کتابخانه! مهدی دونده، فرماندار نیشابور نیز در ادامه این مراسم گفت: نیشابور سهم بسزایی در شکل‌گیری تاریخ و تمدن ایران اسلامی داشته است. تا اوایل قرن ششم هجری، بیش از ۴ هزار و ۳۰۰ نفر از

المیرا حسن زاده، پژوهشگر ادبیات حماسی، از زیبایی‌ها و چالش‌های آموزش «شاهنامه» به کودکان می‌گوید

# گذشتن از هفت خان با بچه‌ها

محبوبه عظیم زاده



بچه‌ها به او نمی‌گویند «خانم حسن زاده»، یا «خانم معلم». مثلاً، او را «خانم شاهنامه»، برای او می‌زنند و «المیرا جادوگر»، چون از آن سکوی بلندتر از قد بچه‌ها که اغلب معلم‌ها

علاقه دارند رویش بایستند و به دانش‌آموزان امرونهی کنند و می‌گویند «بخوان» و «حفظ کن» و «از بر بگو» پایین آمده. آمده یابین و پایش را گذاشته روی همان زمینی که پای بچه‌ها رویش است. معلم نیست. هم بازی‌شان است. برایشان از اسطوره‌ها می‌گوید. از کیخسرو و جام جهان‌بین. از دیو ایندر یا همان دیو بی‌نظمی. او مدت‌هاست با کلمات و بازی‌هایی که خلق می‌کند بچه‌ها را به دل‌قصد های «شاهنامه» می‌برد و برایشان از فردوسی بزرگ می‌گوید و حکمت و خرد. المیرا حسن زاده سال‌هاست که دغدغه‌اش شده دنیای کودکان. و هم و غمش آشنایی آن‌هاست با اثری که معتقد است هویت ملی‌مات و میراثی گران‌بها، او کارشناسی و کارشناسی ارشدش را ادبیات محض خوانده و در دوره ارشد بیشتر با آثار عطار مانوس بوده. اما در مقطع بالاتر، یعنی دکتری، گرایش ادبیات حماسی را دنبال می‌کند و موضوع رساله‌اش هم می‌شود «اقتباس از داستان‌های شاهنامه». حسن زاده بر این باور است که اقتباس‌دریابی است وسیع و بی‌کری. نکته‌ای که در روش آموزشی‌اش، یعنی «بازی و شاهنامه»، سعی می‌کند برای بچه‌ها به خوبی جایبندازد. دقایقی با این پژوهشگر ادبیات حماسی گپ‌زدیم تا او بر این‌امان از چالش‌ها و زیبایی‌های آموزش «شاهنامه» به کودکان بگوید.

چند سال است در حوزه آموزش «شاهنامه» به کودکان فعالیت می‌کنید؟

من از سال ۱۳۸۸ پژوهش در حوزه ادبیات کودک را شروع کردم و از سال ۱۳۹۴ با «هورام»، کارگروه ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه فردوسی، همکاری می‌کنم. پژوهش و فعالیت در حوزه کودک و شاهنامه» را از سال ۱۳۹۵ آغاز کرده‌ام.

چگونه‌ای از این سال‌ها که با دنیای کودکان و «شاهنامه» در ارتباط بودید برای ما بگویید.

پیش از هر چیزی باید بگویم اصلاً چرا وارد این حیطه شدم. حقیقتاً از دیدن انگیزش تکراری برای آموزش «شاهنامه» که متناسب با نیاز کودک نیست رنج می‌بردم. متأسفانه، هنوز برخی از این روش‌ها طرف‌دارانی دارد. برخی از مدیران مدارس یا خانواده‌ها فقط تمایل دارند بچه‌ها بیت‌هایی از «شاهنامه» را حفظ کنند و از بر بخوانند تا تشویق دیگران را داشته باشند. این روش آموزش متناسب با نیازهای کودک نیست. متأسفانه، ما اغلب درگیر ظاهر می‌شویم و معنا را گم می‌کنیم. روزی که به طلب معنا، فارغ از خودنمایی و کمیت‌گرایی، وارد جهان «شاهنامه» و دنیای آن‌ها شدم. با اساطیر را با بشویم. می‌توانیم امیدوار باشیم که سرزمینمان و دنیایمان عوض بشود. در نهایت، این دغدغه مندی سال‌ها پژوهش در حوزه کودک باعث شد تا سعی کنم با شخصی برای این سؤال پیداکنم. چگونه می‌شود «شاهنامه» و اساطیر را با روشی جذاب و متناسب با نیازهای کودکان به آن‌ها آموزش داد. روشی که علاوه بر آموزش داستان‌های جذاب «شاهنامه»، هم‌زمان توانمندی‌های شناختی آن‌ها را پرورش دهد؟



دنیای امروز بیش از هر چیزی به آگاهی و صلح نیاز دارد و «شاهنامه» با نیازهای خلاق، مدخل مناسبی برای ارتقای هوش درون فردی و میان فردی کودکان است

مقاله‌ای مشترک با عنوان «طراحی روشی خلاق برای آموزش شاهنامه به کودکان» هم منتشر کرده‌اید.

بله. این مقاله یکی از مقالات مستخرج از رساله دکتری من است.

شیوه بازی‌ها در این روش به چه صورتی است؟

بازی‌هایی را برمی‌نمای غلیت‌های جادویی و داده‌های اساطیری طراحی و در چهار دسته طبقه‌بندی کرده‌ام که به ترتیب باید اجرا بشوند. دسته اول بازی‌های پیش‌زمینه‌ای است که پیش از روایت داستان از این بازی‌ها استفاده می‌شود. هدف اصلی در این دسته از بازی‌ها گذراندن کیدوازه‌های اصلی داستان در ذهن بچه‌هاست. پس از یک یا دو بازی پیش‌زمینه‌ای، بخشی از داستان «شاهنامه» روایت می‌شود.

در مرحله بعد، از بازی‌های مروری برای تثبیت اطلاعات استفاده می‌شود. بنابراین، با کمک این بازی‌ها، داستان بارها و بارها برای کودک تکرار می‌شود تا هم جزئیات را به خاطر بسپارد. هم با روایت و رویدادهای آن ارتباط برقرار کند. دسته سوم بازی‌های تجسمی است که به تصویرسازی شخصیت‌ها و فضای داستان در ذهن کودک کمک می‌کند. در واقع، کودک تلاش می‌کند با استفاده از خلاقیت خودش شخصیت‌ها و فضای داستان را در ذهن‌پاری کاغذ ترسیم کند. پس از طی این سه مرحله، کودک آماده انجام بازی‌های نمایشی-داستانی است.

در این دسته از بازی‌ها، کودک می‌تواند خود را به جای شخصیت‌های قصه بگذارد و نظرش را درباره اعمال و گفتار و رفتار آن‌ها مطرح کند و با تحلیل خود داستان را تغییر بدهد. به جای شخصیت‌های داستان بیندیشد و صحبت کند. اینجاست که بچه‌ها خودشان به عنوان اقتباس‌گر وارد می‌شوند و با متن داستان تعامل خلق خواهند داشت.

اینکه بازی‌ها مبتنی بر واقعیت جادویی است یعنی چه؟

یعنی داستان‌ها و بازی‌ها مبتنی بر غلیت‌های جادویی است و هر بازی یک داستان جادویی دارد؛ مثلاً، در بازی «بری قصه‌گو» بچه‌ها برای رهایی از افسون‌پری قصه‌گو باید با کلماتی که در جعبه این



بازخوردهایی که احیاناً از اجرای این روش‌ها گرفته‌اید چگونه بوده است؟

از سال ۱۳۹۷، از طرف «قطب علمی فردوسی و شاهنامه» و «هورام»، بارها - با روشی جدید - دوره‌های مربی‌گری «بازی و شاهنامه» برگزار کرده‌ام. مربیان زیادی از ایران و خارج از کشور این روش را فرا گرفته‌اند و خود بازخوردهای مثبتی دریافت کرده‌اند. اما همچنان چالش‌هایی وجود دارد. متأسفانه، برخی از مدیران مدارس فقط به دنبال نمایش‌های ظاهری هستند و به عمق یادگیری توجه نمی‌کنند. یکی از مربیان به من گفت که مدیر مدرسه به او اعتراض کرده که چرا مادام بازی می‌کند. و انتظار داشته بچه‌ها فقط ابیاتی از «شاهنامه»، را بخوانند تا به والدینشان نمایش دهند. این نگاه سطحی و کمیت‌گرایانه مانعی جدی برای یادگیری عمیق است.

این بعضی فروخورده‌ای است که سال‌هاست در گلولی من است. همین روش‌ها و اعمال کاری باعث شده بچه‌ها بتمن و مرد عنکبوتی و هالک را بشناسند، اما رستم و زال و اسفندیار و کاوه را نشناسند. کلیبی می‌دیدم که مصاحبه‌کننده از کودکان می‌پرسید، اگر رستم با هالک یا مرد عنکبوتی بجنگد، چه اتفاقی می‌افتد.

حتماً می‌گویند هالک رستم را می‌کشد!

جمله‌هایی که گفتند خیلی دردناک تر بود و به نظر من یک رنگ خطر جدی است. اکثر کودکان قهرمان ملی‌شان را مغلوب می‌کردند، مثلاً می‌گفتند: «رستم زیر پای هالک له می‌شود»!

گاهی به گردن بچه‌ها نیست. این تقصیر ماست. فیلم‌نامه‌ها، بازی‌ها، انیمیشن‌ها، همه، تکراری است و بدون کوچک‌ترین دانشی درباره اقتباس بچه‌ها را می‌زنند، چون عاری از هرگونه خلاقیتی است.

چایگاه «شاهنامه» در زندگی خود شما کجاست؟

من گم شده‌هایم را در «شاهنامه» و اسطوره‌ها پیدا می‌کنم. اندیشه اسطوره‌ای این آزادی را به من می‌دهد که جهان را به شکلی که دوست دارم تجربه کنم و، از طرف دیگر، تلاش کنم تا جهان را به شکلی که می‌خواهم در برمیآورم. درمو آنچه ما موقعیت‌ها می‌خواهد، بازی‌های زندگی، بارها به خودم گفته‌ام این هفت‌خان توست که باید از آن گذر کنی. «شاهنامه» برای من، نه فقط یک متن ادبی، که راهنمایی برای زندگی است.

بسیاری از مربیان هم شناخت کافی از «شاهنامه» ندارند و در روایت داستان دخل و تصرف‌های بسیاری می‌کنند که در مقام آموزش این اشتباهه بخشودنی نیست. ما ابتدا باید داستان را برمی‌نمای تصحیحی معتبر (دکتر خالقی مطلق) برای کودکان روایت کنیم. بعد با بازی‌ها به آن‌ها اجازه بدهیم که خلاقانه وارد داستان بشوند و روایت خودشان را بسازند. در نهایت، شخصاً هنر نقالی را برای کودکان زیر دوازده سال توصیه نمی‌کنم.

آیا از دیدگاه شما «شاهنامه»، و به طور کلی متون کلاسیک، باید غیرمستقیم به کودکان آموزش داده شود؟ برخی معتقدند کودکان باید مستقیماً با اصل اثر درگیر شوند. دیدگاه شما در این باره چیست؟

نظریات نوین یادگیری بر اهمیت تدریس فعال تأکید دارند، و این روش به ویژه برای آموزش کودکان بسیار مؤثر است. در تدریس فعال، نقش معلم به عنوان تسهیلگر برجسته می‌شود؛ معلم، به جای انتقال مستقیم داده‌ها، تفکر کودکان را هدایت می‌کند تا خودشان پاسخ‌ها را کشف کنند. در روش‌های سنتی، معمولاً بر کمیت و حافظه تأکید می‌شود و کودکان به عنوان دستگاه‌هایی برای ذخیره‌سازی اطلاعات در نظر گرفته می‌شوند. اما در تدریس فعال، هدف آموزش شیوه اندیشیدن و تقویت توانمندی‌های شناختی و هوش‌های چندگانه است.

این اهداف تنها زمانی محقق می‌شوند که یادگیری برای کودک تجربه‌ای جذاب و لذت‌بخش باشد. اگر مربی بتواند با روشی خلاقانه و جذاب کودکان را با یکی از داستان‌های «شاهنامه» آشنا کند و بذر علاقه‌رادر دل‌آن‌ها بکارند، آن‌ها خودشان درآینده با «شاهنامه» خواهند رفت.

بازخوردهایی که احیاناً از اجرای این روش‌ها گرفته‌اید چگونه بوده است؟

از سال ۱۳۹۷، از طرف «قطب علمی فردوسی و شاهنامه» و «هورام»، بارها - با روشی جدید - دوره‌های مربی‌گری «بازی و شاهنامه» برگزار کرده‌ام. مربیان زیادی از ایران و خارج از کشور این روش را فرا گرفته‌اند و خود بازخوردهای مثبتی دریافت کرده‌اند. اما همچنان چالش‌هایی وجود دارد. متأسفانه، برخی از مدیران مدارس فقط به دنبال نمایش‌های ظاهری هستند و به عمق یادگیری توجه نمی‌کنند. یکی از مربیان به من گفت که مدیر مدرسه به او اعتراض کرده که چرا مادام بازی می‌کند. و انتظار داشته بچه‌ها فقط ابیاتی از «شاهنامه»، را بخوانند تا به والدینشان نمایش دهند. این نگاه سطحی و کمیت‌گرایانه مانعی جدی برای یادگیری عمیق است.

حتماً می‌گویند هالک رستم را می‌کشد!

جمله‌هایی که گفتند خیلی دردناک تر بود و به نظر من یک رنگ خطر جدی است. اکثر کودکان قهرمان ملی‌شان را مغلوب می‌کردند، مثلاً می‌گفتند: «رستم زیر پای هالک له می‌شود»!

چایگاه «شاهنامه» در زندگی خود شما کجاست؟

من گم شده‌هایم را در «شاهنامه» و اسطوره‌ها پیدا می‌کنم. اندیشه اسطوره‌ای این آزادی را به من می‌دهد که جهان را به شکلی که دوست دارم تجربه کنم و، از طرف دیگر، تلاش کنم تا جهان را به شکلی که می‌خواهم در برمیآورم. درمو آنچه ما موقعیت‌ها می‌خواهد، بازی‌های زندگی، بارها به خودم گفته‌ام این هفت‌خان توست که باید از آن گذر کنی. «شاهنامه» برای من، نه فقط یک متن ادبی، که راهنمایی برای زندگی است.